

فصلنامه راهبرد سیاسی  
سال پنجم، شماره ۲، پیاپی ۱۷، تابستان ۱۴۰۰  
صفحات: ۳۵۷-۳۸۱  
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۰۹؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۶/۲۰

## تقابل‌های هویتی در ایران معاصر؛ تداوم در گسست

مظفر حسونند\* / فرشاد آئینه‌دار\*\* / محمد مهدوی آرا\*\*\*

### چکیده

نظام‌های هویتی، براساس گزاره‌ها و مؤلفه‌های متمایزی شکل می‌گیرند و از منظر اندیشگی و جامعه‌شناختی، در جوامع انتقالی هر یک از نظام‌های هویتی، در تحلیل مسائل، تصمیم‌گیری و اقدام، بر مبنای مطلوبیات خود به ایفای نقش می‌پردازند. در پژوهش این پرسش مورد ارزیابی قرار گرفته است که، مهم‌ترین دلایل تداوم و پیوست تقابل‌ها و چالش‌های هویتی (از مشروطه تا دهه نخست انقلاب) را باید در چه زمینه‌ها و مسائلی جست؟ نتایج پژوهش با عنایت به اینکه هیچ پدیده و کنشی در خلأ شکل نمی‌گیرد، بیانگر آنست که با توجه به عدم گذار از وضعیت سنتی و فقدان حاکمیت قواعد بازی دموکراتیک، مهم‌ترین علل تداوم و استمرار تقابل‌ها و چالش‌های هویتی عبارتند از: فقدان اجماع و وفاق مشترک در شیوه بازی و تعریف مفاهیم (شناخت تک بُعدی) و در نتیجه، کج‌فهمی در شناخت مسائل، اقتدارگرایی، مطلق‌انگاری، بی‌توجهی به ساخت هویت ملی، ضعف فرهنگ تسامح و میانه‌روی سیاسی. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی - مقایسه‌ای و روش گردآوری مطالب کتابخانه‌ای می‌باشد.

### کلید واژه‌ها

اندیشه سیاسی، هویت ملی و مذهبی، غرب، سنت، تجدد، میانه‌روی.

mhasanvand@shirazu.ac.ir

\* دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول)

\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

\*\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

## مقدمه

هیچ برخلاف پیش‌بینی تئوری‌پردازان مدرنیزاسیون هویت‌های ملی اهمیت خود را از دست نداده‌اند و هویت‌های فراملی، مدنی یا مشروطه نیز جایگزین آن نشده‌اند. (Ben-Ami, et Al, 2000: 11). امروزه هویت در شکل عام دارای دو کارویژه پیوندی است: نخست، فرصت و توانمندی، ایجاد تکثرگرایی و تقسیم قدرت و تقویت «مای» ملی و دوم، تهدید چندسطحی، از خودبیگانگی و آنومی<sup>۱</sup>، بهره‌گیری از هویت (قومی، فرقه‌ای، زبانی و نژادی) به عنوان راهکار بسیج سیاسی در مقابل دولت‌ها. نظیر جهت‌گیری بازیگران مداخله‌گر در ارتباط با برخی از هویت‌های جامعه سوریه برای مقابله با ساخت حاکمه و سودجویی از شرایط (Mustapha, 2014:11).

تقابل هویتی از مشروطه تاکنون در ایران بدون دستاوردی چشمگیر باقی مانده است. گسست هویتی - تاریخی و عدم قواعد بازی دموکراتیک همچنان بر رفتار هویت‌های مسلط حاکم است. از سوی دیگر، تلاش‌ها برای ترویج فرهنگ گفتگو و طرح اعتقادات دیگر هویت‌ها، به شکل تاریخی به وجود نیامده است و بسترها برای طرح مسائل اصلی شکل نگرفته است. از زاویه دیگر، دلایل اصلی چالش و تقابل مانند اجماع بر سر تعریف مفاهیم شکل نگرفته و هویت‌ها فاقد ظرفیت‌های دموکراتیک برای بازی آزاد و مشروع‌اند. در دوره دوم ناصری، با آشنایی با غرب، نخستین گرایش‌های متضاد هویتی در تقابل با غرب شکل گرفت و در دوره مشروطه گسترش یافت. با شروع قدرت‌گیری رضاشاه روحانیون سه گروه شدند. نخست، معتقدان به سنت مفیدی و عدم دخالت در سیاست و همسویی با برنامه‌های نوسازی رضاشاه. دوم، روحانیون متمایل به حاکمیت، و نهایتاً، حامیان دخالت در سیاست و عدم جدایی دین از سیاست، که پس از خارج شدن مناصب قضایی، به مخالفان روند نوسازی پیوستند. رگه‌های فکری این جریان از ایده حاکمیت دوگانه، ولایت مشروطه مشروعه به ولایت مطلقه به دوره‌های بعد رسید. بعد از انقلاب جریان هویت مذهبی که عمدتاً توسط روحانیت هدایت می‌شد در دو طیف قرار گرفت: نخست، احزاب و گروه‌های بنیادگرای راست - گرا که مخالف حکومت جمهوری و طرفدار حکومت دینی اسلامی بودند مانند حزب جمهوری اسلامی. دوم، احزاب و گروه‌های رادیکال اسلام‌گرای چپ.<sup>۲</sup>

در فضای رقابتی، اغلب کنشگران هویت‌های مختلف نتوانسته از وضعیت انتقالی عبور کنند و بدون توجه به ساختار فرهنگی، در فرصت‌های سیاسی به دست آمده به دنبال حذف دیگری و تمدن‌سازی منهای

<sup>۱</sup> - Anomy

<sup>۲</sup> - تقسیمات هویتی اخیر بیشتر به علت تشریح رئوس کلی جریان ملی و مذهبی است و گرنه نمیتوان جریانات هویتی در ایران را در غالب حزبی و جریان‌ساز آورد و نامی از جریانات چپ‌گرای اسلامی و مارکسیست نیاورد.

«هویت دیگری» بوده و عموماً قرائتی تک‌ساحتی از دیگری داشته‌اند و نتوانسته‌اند نقش چندانی در آگاهی عمومی و روشنگری اجتماعی داشته باشند. به بیان کسروی «آیا جز این است که پس از چهل سال هنوز انبوه مردم معنی دموکراسی را نمی‌دانند؟!... جز این است که هنوز دسته‌های انبوهی از مشروطه و قانون بیزارند و از بد زبانی درباره‌اش خودداری نمی‌نمایند؟». (کسروی: بی تا: ۲۲).

تقسیم‌بندی‌ها و تفکیک‌های متعددی در ارتباط با هویت‌های ملی و مذهبی مطرح شده است که هر یک بر مولفه‌های خاصی تأکید کرده‌اند. برای نمونه بشیریه بسیاری از جدال‌های هویتی و گفتمانی را در ذیل حاکمیت سه گفتمان مسلط پاتریمونیالیسم سنتی، مدرنیسم پهلوی، سنت‌گرایی ایدئولوژیک بعد از انقلاب اسلامی، بررسی می‌کند. (بشیریه، ۱۳۸۱: ۶۴). بسیاری دیگر از جامعه‌شناسان و محققان با تقسیم‌بندی‌های مشابه و عمدتاً تاریخی، از زوایای مختلف به بررسی تقابل‌های هویتی و مذهبی پرداخته‌اند و کمتر به شکل اندامی و پیوستاری، به بررسی تقابل‌های هویتی و مذهبی در تاریخ معاصر اقدام کرده‌اند.

پژوهش‌های متعددی در ارتباط با هویت ملی و دینی صورت گرفته است. مهم‌ترین پژوهش‌ها در ارتباط با تقابل‌های هویتی عبارتند از: احمدی (۱۳۸۸)، (۱۳۸۲) و (۱۳۸۳)، کچوئیان (۱۳۸۶)، نصری (۱۳۸۷)، اکبری (۱۳۸۴)، علیخانی (۱۳۸۳)، شریعتی (بی تا)، تاجیک (۱۳۷۹)، رجایی (۱۳۸۳)، گروه تحقیقات سیاسی اسلام (۱۳۸۴) و (۱۳۸۱)، پدرام (۱۳۸۳) و بروجرودی (۱۳۷۷). همچنین، برخی دیگر از تحقیقات زوایای دیگری از نقش هویت در سیاست در دیگر جوامع را بررسی کرده‌اند. برای نمونه، مطالعات اباعمر<sup>۱</sup> (۲۰۱۴)، الکندری و حسنین<sup>۲</sup> (۲۰۱۲) و دشتی<sup>۳</sup> (۲۰۰۹) نشان می‌دهند که چگونه تحت تأثیر گسترش دسترسی آزاد به اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، کثرت تحصیلات دانشگاهی و رشد آگاهی‌های مدنی و سیاسی، هویت‌ها از وضعیت انتقالی به مدرن در حال تغییر چهره‌اند و با کم رنگ شدن تقابل‌های هویتی درصدد فشار بیشتر به حاکمیت‌های پادشاهی یا نظامی برای ایجاد حاکمیت‌های مشروطه و مدنی‌اند.

با عنایت به ضرورت و نوآوری پژوهش، مطالعه‌ی مذکور از چند جهت با منابع مذکور در تمایز می‌باشد که عبارتند از: نخست، بررسی نمونه‌هایی از تقابل‌های شکل‌گرفته‌ی هویتی و پرداختن به وجوه تفارقی هر کدام. دوم، بررسی دلایل تداوم تقابل‌های هویتی به شکلی تحلیلی و مقایسه‌ای و در آخر، نگاه پیوستی و اندامی به ماهیت تقابل‌های هویتی با توجه به مفاهیم اصلی (مورد چالش).

<sup>۱</sup> - Abba Omar

<sup>۲</sup> - Al. Kandari & Hasanen

<sup>۳</sup> - Dashti

### ۱- سوال تحقیق

با عنایت به مصادیق تاریخی تقابل‌های هویتی، مهم‌ترین دلایل تداوم و پیوست تقابل‌ها و چالش‌های هویتی در ایران معاصر را باید در چه زمینه‌ها و مسائلی جست؟

### ۲- فرضیه تحقیق

با توجه به عدم شکل‌گیری پدیده‌ها و چالش‌ها در خلأ اجتماعی، تقابل‌های هویتی یکی از نشانگان مستمر تاریخ اندیشه‌ای و سیاسی ایران بوده است. در این راستا، این فرضیه در پاسخ به سوال ارزیابی شده است که، دلایل اصلی استمرار تقابل و چالش‌های هویتی شامل: جهان‌بینی‌های متفاوت و متضاد، عدم وفاق و اجماع بر سر تعریف مفاهیم، روایت‌های تک‌ساحتی، مطلق‌گرایی، عدم میانه‌روی و اعتدال، می‌باشند.

### ۳- روش تحقیق

به تبع اندرسون<sup>۱</sup> از منظر ملاحظات روش‌شناختی باید گفت، هرچند محققان علم سیاست به شکل ضمنی یا صریح راجع به مفاهیمی چون احساس امنیت اجتماعی، هویت و موارد مشابه دیگر، پژوهش کرده‌اند، ولی این به فهم تمایزات و تغییرات ناشی از این مفاهیم منجر نشده است. (Anderson, 2010: 19). لذا، در سطح روشی، اگر این مفاهیم در منحنی روش‌های کمی و تجربی مورد ارزیابی و تبیین قرار بگیرند، فقط داده‌هایی در سطح خاص، بدون فحوای معنایی در اختیار ما قرار می‌دهند. در سطح کیفی و نظری نیز (اعم از روش‌های هرمنوتیکی<sup>۲</sup>، تفسیرگرا، توصیفی-تطبیقی و تاریخی) با آنکه برخی داده‌ها و آمار تجربی را در اختیار محققان دیگر قرار نمی‌دهند، ولی به دو نتیجه قابل وصول می‌انجامد: عدم درگیر کردن مطالب در ذیل روش تجربی و امکان تفسیر و توصیف موضوع و تشریح بیشتر گستره معنایی آن، و امکان پرداختن به زوایای متعدد در سطوح مختلف، به ویژه در مواردی که امکان تبیین تجربی نازل‌تری دارند. از منظر جامعه‌شناختی و اندیشگی، اهمیت موضوع هویت‌ها، قومیت‌ها و اقلیت‌ها در سیاست به گونه‌ای است که هر یک از اندیشمندان جامعه‌شناسی کلاسیک، میانه و جدید با وجود تفاوت دیدگاه‌ها، مورد توجه اساسی قرار گرفته است.

اگر این فرض را درست بدانیم که ملت تجلی هویت‌های متفاوت است، می‌توان استدلال‌های مارکس<sup>۳</sup> در نقد دولت مدرن را معتبر دانست که معتقد است، نخست، در چارچوب دولت مدرن، حقوق سیاسی باید مستقل از تفاوت‌های مذهبی یا فرهنگی باشد. دوم، به رسمیت شناختن حقوق سیاسی ملزم به لغو

1 - Anderson

2 - Hermeneutic

3 - Marx

اختلافات نیست (در نقد دیدگاه باوئر<sup>۱</sup>). سوم، با انتقاد به تحمیل یک هویت ممتاز ملی (آلمانی<sup>۲</sup>) و یا مذهبی (مسیحی<sup>۳</sup>) بر سایر اقلیت‌ها، ملت مبنای به رسمیت شناختن حقوق سیاسی و مدنی در داخل دولت نیست. (Chernilo, 2007: 44-45). ویر<sup>۴</sup> نیز بر این باور است که احساسات هویتی<sup>۵</sup> که تحت عنوان «ملی»<sup>۶</sup> به کار می‌روند، یکسان نیستند، اما ممکن است از منابع مختلف نشأت بگیرند و در شرایط کلی‌تر نیز تکرار می‌شود و چند عامل در آن نقش دارند: ساختار طبقاتی<sup>۷</sup>، سیاست قدرت، خاطرات مشترک<sup>۸</sup>، دین، زبان و ویژگی‌های نژادی<sup>۹</sup>. (Chernilo, 2007: 53). نهایتاً - به تأسی از بلیکی<sup>۱۰</sup> و برایان فی<sup>۱۱</sup> - ضمن پذیرش و توجه به وجوه تمایز و تفارق هویتی (در همه سطوح) در مقابل دیگر هویت‌ها و اکثریت، باید انگاره‌ها و بایسته‌های اساسی هویت را به تعبیر دورکیم<sup>۱۲</sup>، بر ارزش‌های انسانی جهان‌شمول متمرکز کرد. (Durkheim's, 1992: 75)

در این راستا، با عنایت به موضوع پژوهش و ماهیت آن، با توجه به مفاهیم تئوریک از روش توصیفی - تحلیلی - مقایسه‌ای برای ارزیابی و تحلیل استفاده شده است. با تشریح مفاهیم تئوریک، به شکل مقایسه‌ای، مصادیق تقابل‌های هویتی در هر برهه مهم تاریخی بررسی شده و مهم‌ترین دلایل تداوم و پیوست تقابل‌ها و چالش‌های هویتی در ایران معاصر با لحاظ کردن مصادیق مقایسه‌ای، مورد بررسی قرار می‌گیرند.

#### ۴- چارچوب مفهومی و نظری

##### ۴-۱- تعریف مفاهیم

##### ۴-۱-۱- هویت<sup>۱۳</sup>

فرایند فزاینده رشد جریان‌های هویتی رادیکال، امروزه از مسائلی است که در جوامع مدرن را نیز درگیر چالش‌های بزرگ کرده است. چنانکه گرایش‌های نژادپرستانه نظیر نئوفاشیست‌های اتریشی<sup>۱۴</sup> و احزاب

1 - Bauer  
2 - German  
3 - Christian  
4 - Weber  
5 - Feelings of Identity  
6 - National  
7 - Class Structure  
8 - Common Memories  
9 - Racial Features  
10 - Blaikie  
11 - Brian Fay  
12 - Durkheim's  
13 - Identity  
14 - Austrian Neo-Fascists

راست‌گرای آلمان، نشانی از حرکت به سوی قبیله‌گرایی<sup>۱</sup> و ایجاد چالشی بزرگ برای اروپا می‌باشند. (ر. ک به: (Ben-Ami, et Al, 2000:3). مسئله هویت نقش کارکردی مهمی در جنبش‌های اجتماعی بازی کرده است. فرایند کنش فردی با سایرین برای آفرینش یک هویت، براساس نظریه هویت جرج هربرت مید<sup>۲</sup> و شلدون/ستایکر<sup>۳</sup> چانه‌زنی هویت نام دارد. هدف چانه‌زنی هویت، ایجاد مجموعه منسجمی از رفتارها است که هویت شخص را تقویت می‌کند. (احمدی، ۱۳۸۸: ۴۴).

می‌توان گفت که، هویت‌ها (به ویژه در نوع اقلیت سیاسی، مذهبی، قومی، نژادی و زبانی) برای زیست در جهان سیاست و اجتماع، می‌بایستی بیش از هر چیز بر ارزش‌های عام و مشترک توجه کنند، نه به وجوه خاص و متمایز. این مهم، به تدریج منجر به پذیرش دیگری و تقویت اشتراکات جهت همکاری خواهد انجامید و مسیرهای حذف، سرکوب و پاک‌سازی هویت‌ها را مسدود می‌کند و یکی از سازوکارهایی است که «خشونت» را تعدیل و تنزل می‌بخشد. (ر. ک به: (Durkheim's, 1970) و در پرتو ارزش‌های مشترک که حاصل مفصل‌بندی هویت‌های مختلف است، «تعادل» حاکم می‌شود. دیوید لایتین<sup>۴</sup> در ملت‌ها، دولت‌ها و خشونت<sup>۵</sup> معتقد است که ویژگی‌های تعادلی هویت‌های لایه‌لایه فرهنگی به عنوان یک مدل رسمی، [مجزا از مرزبندی‌ها و ظهور ملی‌گرایی‌ها] در [کنار] مرزهای ایجاد شده دولت‌ها به حیات خود ادامه می‌دهد. هر چند که در جهان پسا شوروی می‌توان بازگشت‌های موقت به مدل کلاسیک را مشاهده کرد، ولی تعادل بلندمدت [هویت‌ی و فرهنگی همگن] است که از ناهمگونی‌های داخلی و مرزهای خارجی، حمایت می‌کند. (Laitin, 2007: 82).

#### ۴-۱-۲- تجدید

[نوع نگرش به جایگاه غرب، سوژه‌ای قابل تأمل در اغلب جوامع است]، که باعث ایجاد تمایز قومی- فرهنگی و گرایش‌های [منسجم و] یکپارچه شده است و *هابرماس*<sup>۷</sup> از آن به بحران مشروعیت‌بخشی به غرب یاد می‌کند. (Ben-Ami, et Al, 2000: 3). تجدید از مهم‌ترین مفاهیمی است که عمدتاً از نوع نگرش به غرب حاصل شده است. تمایز هویت ملی و مذهبی است، بدان معنا که رویکرد جریان‌ات ملی و مذهبی به آن باعث تفکیک و نشانه‌گذاری‌های گفتمانی هر یک و مشخص‌کننده شکاف بین هویت‌های مختلف می‌باشد. تجدید ماحصل تلاش‌های دوران روشنگری و رنسانس است که در انقلاب فرانسه به اوج

<sup>1</sup> - Tribalism

<sup>2</sup> - George H. Mead

<sup>3</sup> - Sheldon Styker

<sup>4</sup> - David Laitin

<sup>5</sup> - Nations, States, and Violence

<sup>6</sup> - heterogeneity

<sup>7</sup> - Jürgen Habermas

خود رسید و در قرون نوزدهم و بیستم حیات سیاسی را متفاوت‌تر از دوران پیشامدرن تغییر داد. تجدد در دوره‌های مختلف بر مفاهیم مختلفی تأکید داشته است و پس از دستیابی به هر کدام به سمت موضوعات جدیدتر سوق یافته است. در قرن نوزدهم، تجدد به دنبال دستیابی به مفاهیمی چون آزادی، برابری و عدالت بود و در قرن بیستم به بعد با از بین رفتن حکومت‌های اقتدارگرا به سمت تقویت جامعه متوسط حرکت نمود. جامعه مدنی و متوسط که خود حاصل مدرنیزاسیون حکومت‌های مطلقه بود در برابر اقتدارگرایی حاکمان ایستاد و تقابل گفتمان سنت و تجدد به نوعی در جدال نظری و عملی جامعه مدنی با مذهب و دولت پیگیری شد.

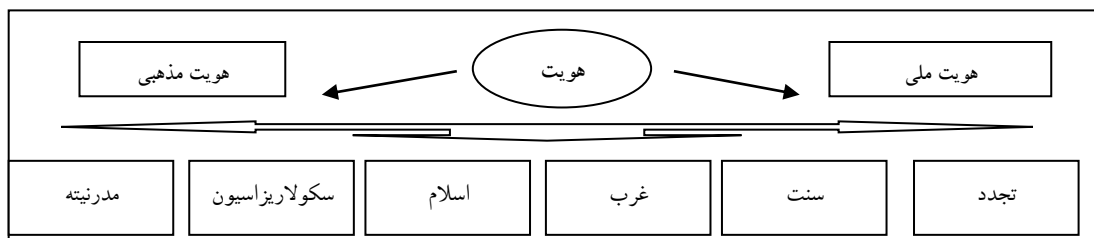
تجدد غیریت‌ساز و دیگرساز است. سنت و جامعه و نظام سیاسی سنتی مهم‌ترین غیریت گفتمان تجدد است و براساس آن شکافی بین سنت و تجدد شکل می‌گیرد و هویت‌ها در پشت‌سر یکی از این دو صف می‌کشند. سنت در این برداشت دارای دو جنبه ذهنی و عینی است. جنبه ذهنی آن بیانگر برداشت‌ها و انگاره‌های ارتدوکسی، توحشی و عقب‌افتاده است که با اقتدارگرایی، شخص‌محوری و جنون مذهبی همراه است. جنبه عینی آن علوم خرافی و خرافات مذهبی است که سبب تطویل عمر حکومت‌ها می‌شود.

#### ۴-۱-۳- سکولاریزاسیون<sup>۱</sup>

یکی از دستاوردهای اخلاق و سیاست پروتستانی سکولاریزاسیون است که به معنای نگاه مادی و دنیاگرایانه به سیاست و جامعه است و حذف معانی متافیزیکی و دینی است. سکولاریزاسیون با واقع‌گرایی و دید اثبات‌گرایانه همراه است و براساس آن جنبه‌های فلسفی، ذهنی و ماورایی را غیر واقعی و نشانه سنت-گرایی دانسته و در مقابل آن جبهه می‌گیرد.

بطور کلی سکولاریزاسیون بر چند اصل تأکید دارد: نخست، کاهش اهمیت نقش دین در مؤسسات غیر دینی مانند دولت و اقتصاد. دوم، تنزل جایگاه اجتماعی نقش‌ها و مؤسسات دینی و سوم، کاهش میزان مشارکت مردم در امور دینی و کاهش نقش دین در تدبیر دیگر حیطه‌های زندگی (بروس، بی‌تا: ۳). براساس مفاهیم فوق و با توجه به تقابل‌های هویتی ایران معاصر مدل تحلیلی در شکل شماره ۱، آمده است:

شکل شماره ۱: مدل تحلیلی پژوهش



## ۲-۴- گسست‌های هویتی؛ سطح تطبیقی

### ۲-۴-۱- مشروطه

شکل‌گیری جدال هویتی در ایران از دوره دوم ناصری به بعد و به ویژه دوران مشروطه شروع شد. در دوره پرطمطراق مشروطه، سه جریان روشنفکری دینی با تاکید بر هویت دینی، روشنفکری سکولار و میانه با تاکید بر هویت ملی و روشنفکری سکولار - لائیک با تاکید بر تلفیقی از هویت ملی و مدنی در مقابل هم قرار گرفتند. اندیشه‌های نخبگان فکری و سیاسی این دوره نشانگر جدال هویت‌های ناهم‌سویی است که کمتر نشانگانی از اعتدال را می‌توان در آن‌ها جست.

جوهر رساله مکتوبات انتقاد بر سیاست و دیانت است. ظلمت روحانی برافتد و اصلاح دین از راه «پروتستانیسیم اسلامی» تحقق یابد؛ سیاست و دین از یکدیگر بکلی تفکیک گردند و دین تصرفی در امور دنیای نداشته باشد. (آدمیت، ۱۳۴۹: ۱۰۹). بهرام چوبینه در مقدمه مکتوبات آخوندزاده در باب اندیشه دینی آورده است:

«مطلقه فقیه، یعنی طرفداران حکومت میراث خونین دوران صفویه، یعنی پیروان و، «مشروع» طرفداران همان کسانی که با اندیشه مردم سالاری مخالف بودند و علیه آزادیخواهان با دربار قاجار به همکاری و ولایت مطلقه همدستی کردند در مبین ما دیکتاتوری را بوجود آورده و بر ملت ایران حکومت می‌رانند، و فقیه بیچپاول ثروت ملی و پایمال کردن حقوق ملت مشغولند». (مقدمه چوبینه بر مکتوبات، ۱۳۸۵: ۱۲).

طالبوف برخلاف آخوندزاده، آقاخان، ملکم و دیگران با وجود اینکه برای پیشرفت و ترقی، مردم را به اخذ تمدن فرنگی ترغیب می‌کند، اما قبول بی‌قید و شرط آن را توصیه نمی‌کند. وی در یکی از نوشته‌هایش از قول پدری به پسرش می‌گوید «تو را به فرنگ فرستادم تا علم و دانش بیاموزی»، اما هشدار می‌دهد که مبدا از فرنگی تقلید کند، بلکه باید هویت ایرانی خود را حفظ کند. (بیگدلو، اکبری، ۱۳۹۰: ۳۵). آیت الله مدرس به تجدد و مدرنیته نگاهی بسیار عمیق‌تر از آن دارد که معمول عهد است و به دنبال احیاء تفکر اسلامی در دوران جدید است. ایشان بر روی تجدد خنجر بلاهت نمی‌کشد و گذشته خود را در پوسته ظاهری تجدد نمی‌بیند و به حقیقت آن نظر دارد. او می‌داند که تجدد و مدرنیته پلی است و نه یک غایت. (گروه تحقیقات سیاسی اسلام، ۱۳۸۴: ۲۵۷ - ۲۷۰). در جدول شماره ۱، به بررسی وجوه تمایزی هر یک از جریانات روشنفکری در این دوره می‌پردازیم:

### جدول شماره ۱: جریان‌های هویتی روشنفکری عصر مشروطه

مشخصه‌ها	جریانات هویتی عصر مشروطه
	روشنفکری دینی
	طرح هویت دینی امتی در ورای مرزها، تحت شعاع قرار گرفتن ملت زیر لوی امت و ایجاد رابطه طولی نه موازی بین آنها
	- مرکزیت یافتن اسلام و تأکید بر اتحاد جهان اسلام



## تقابل‌های هویتی در ایران معاصر...؛ حسنوند و همکاران

<p>- مقابله با غرب نه در معنای جغرافیایی / فکری بلکه به معنای غرب استیلاجو و استعمارگر</p> <p>- داشتن نوعی حس نوستالوژیک نسبت به دوران طلایی اسلام</p> <p>- عامل عقب‌ماندگی جهان: استبداد داخلی و خارجی و ارتجاع دینی و عدم جدایی دین از سیاست</p> <p>- دفاع از حاکمیت قانون و آزادی‌های سیاسی</p> <p>- دفاع از به روز کردن دین برای پاسخگویی به معماها و بهره‌گیری از دین به عنوان منبعی برای قانونگذاری</p> <p>- داشتن حس نوستالوژیک نسبت به ایران به میزان قابل توجه</p> <p>- عامل عقب ماندگی: استعمار، استبداد و روحانیون درباری</p> <p>- پذیرش غرب منهای انحرافات و استیلای آن</p>	<p>روشنفکری سکولار و میانه</p>
<p>- قتل بودن شاخه‌ی بلستان‌گرا به گسست تاریخی ایران و پیوند بین دوران بلستان و دوره پهلوی و تاختن به هویت مذهبی</p> <p>- نگاهی تماماً نوستالوژیک به ایران باستان و تأکید بر مفهوم مرکزی «ایران»</p> <p>- اسلام و عربیت عامل عقب ماندگی دانسته و جدایی دین از سیاست</p> <p>- پذیرش کامل غرب و مدرنیته</p>	<p>روشنفکری سکولار - لائیک</p>

منبع: یافته‌های نگارندگان

یکی از مهم‌ترین جدالها در درون گفتمان هویت مذهبی در این برهه شکل گرفت. نوع برخورد با سیاست و مفاهیم نوین باعث شد که *آیت‌الله نائینی* و *شیخ فضل‌الله نوری* در مقابل هم بایستند. مهم‌ترین وجوه تمایزی این دو را در جدول شماره ۲، آمده است:

### جدول شماره ۲: وجوه تمایز آرای شیخ فضل‌الله نوری و آیت‌الله نائینی

آیت‌الله نائینی	شیخ فضل‌الله نوری
حمایت از طرح حکومت مشروطه در مقابل استبداد دینی <sup>۲</sup>	مخالفت با طرح قانون اساسی سکولار <sup>۱</sup>
حمایت از اصل آزادی مطبوعات و نشریات	مخالفت با اصل آزادی مطبوعات و نشریات
اصل مساوات با برابری به عنوان اساس پیشرفت	مخالفت با اصل مساوات یا برابری
حمایت از نظریه سیاسی ولایت فقیه و دفاع از مشروعیت مشروطه از باب ثانوی <sup>۴</sup>	حمایت از مشروطه مشروعه <sup>۳</sup>

اقتباس از نائینی، ۱۳۸۶

<sup>۱</sup> - برای آگاهی بیشتر در مورد مواضع شیخ فضل‌الله نوری در قبال مجلس و قانون اساسی (ر. ک به: بهشتی سرشت، ۱۳۹۴: ۱۷۶ - ۲۱۰).

<sup>۲</sup> - در حقیقت، نائینی کوشید با نفی نظریه دولت استبدادی، دموکراسی پارلمانی و حکومت مشروطه را از نظر فقهی توجیه کند. (بشیریه، ۱۳۸۹: ۱۴۸).

<sup>۳</sup> - شیخ فضل‌الله نوری تا به تخت نشستن محمد علی شاه از آن حمایت کرد. بعد از آن رویکردهای جدیدی ارائه شد که بر مغایرت مشروطه‌گرایی با دین تأکید می‌شد و زمانی که محمد علی شاه به توطئه بر ضد قانون اساسی و مجلس پرداخت، شیخ به طرح «مشروعه» مقابل مشروطه مبادرت نمود. (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۳: ۱۹).

<sup>۴</sup> - *آیت‌الله نائینی* در تنبیه‌الامه و تنزیه‌الملله به کرات از ولایت فقها سخن می‌گوید و تصریح می‌کند: «در این عصر غیبت که دست‌امت از دلمان عصمت کوتاه و مقام ولایت و نیابت نواب عام در اقله‌ی وظایف مذکوره هم مغضوب و انتزاعش غیر مقدور است، آیا لجاجش از نحوه‌ی اولی (استبدادیه) که ظلم زائد و غضب اندر غضب است به نحوه‌ی ثلثیه و تحدید استیلاء جویری به قدر ممکن واجب» است. (نائینی، ۱۳۸۶: ۳۱ - ۳۲).

#### ۴-۲-۲- دوران پهلوی

جریان روشنفکری عصر مشروطه بستر ساز سیطره فرهنگی و سیاسی شبه مدرنیته در ایران بوده و در عصر رضاشاه در خدمت استبداد مطلقه رژیم و تعمیق پایه‌های فرهنگی و سیاسی آن قرار گرفت. (زرنشاس، ۱۳۸۵: ۱۱۵). هویت ملی و ناسیونالیسم باستان‌گرای دوران پهلوی که توسط آخوندزاده، ملکم-خان و آقاخان کرمانی در دوران مشروطه تئوریزه شد بود، با شتاب توسط شاهان پهلوی پیگیری شد. مهم-ترین نمودهای ناسیونالیسم دوران پهلوی در مقابله به هویت مذهبی عبارتند از سیاست اجباری کلاه پهلوی، کشف حجاب، تصویب قانون در مورد پذیرش ازدواج به عنوان امری اجتماعی نه مذهبی، خارج کردن مناصب مختلف از دست روحانیت، تغییر تقویم تاریخ به شاهنشاهی و آموزش مفاخر ملی در مدارس. بی‌شک، مهم‌ترین جریان افراط‌گرای هویت ملی در تاریخ معاصر، ناسیونالیسم‌های باستان‌گرای شوونیستی یا برتری جویانه دوره پهلوی دوم هستند. مخالفت با هویت ملی و اسلام به شکل رسمی توسط این گفتمان رهبری می‌شد. آنها بدون توجه به ریشه‌های تمدن غرب و ایران باستان که اغلب دوره‌ها مقابل هم بودند، به سمت پیروی ساده‌انگارانه غرب رفتند و «آریامحوری» را اساس «اسلام ستیزی» قرار دادند.

#### ۴-۲-۱- دوران ملی شدن صنعت نفت

وقایع دوران ملی شدن نفت به نوعی بیانگر جدال نظری و حتی بین هویت ملی و مذهبی بود، هر چند رگه‌های ملی - مذهبی در برخی مانند دکتر مصدق وجود داشت. از سال ۱۳۳۰ به بعد تقابل هویتی - به ویژه در سالهای مانده به کودتا- بین طیف دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی و همراهان وی شکل می‌گیرد و بی‌شک ریشه این اختلافات به درک هویتی هر کدام برمی‌گشت.

جبهه ملی مصدق، ائتلافی از احزاب گسترده‌ای بود که شامل حزب ایران، حزب پان ایرانیست، حزب زحمتکشان، حزب مردم ایران و حزب مجاهدین اسلام بود. این جبهه نمایندگی بورژوازی ملی بازار متحد با علما و احزاب خرده بورژوازی جدید را به عهده گرفت و بر حمایت از مشروطه‌خواهی، ناسیونالیسم و مخالفت با اقتدارگرایی و امپریالیسم استوار بود و تا زمانی که آرمان ناسیونالیستی زنده بود، جبهه ملی نیز متحد باقی ماند. (بشیریه، ۱۳۹۴: ۳۸ - ۳۹).

آیت‌الله کاشانی، شاید بر خلاف میل و اراده خود، با حسابگری‌های محیلانه حائری‌زاده و بقایی به مرکز ثقل مخالفت‌های آینده با مصدق تبدیل شد.<sup>۱</sup> ایشان که قیام سی‌ام تیرماه و روی کار آمدن مجدد دکتر

<sup>۱</sup> - پس از کودتای ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲ میان دربار و روحانیت شکاف و کشمکش سیاسی پیدا نشد. اما نقض قانون اساسی و تشدید روند نوسازی به شیوه غربی در سال ۱۳۴۲ به بعد واکنش‌های منفی در بین بخش‌هایی از روحانیت برانگیخت. (بشیریه، ۱۳۸۷: ۲۴۵).

مصدق را مرهون اقدامات، نفوذ کلام، مطاعیت و اقتدار روحانی خود در میان مردم می‌دانست و متوقع بود که مصدق در انتخاب همکاران خویش نظر او را رعایت کند و همانند بقایی معتقد بود که مصدق دربارهٔ مسببین حوادث سی‌ام تیرماه سهل‌انگاری می‌نماید. (موحدی، ۱۳۸۶: ۵۶۶ - ۵۷۵). ریشه اختلاف در این بود که زوایه نگاه آیت‌الله کاشانی از مجرای سنت و نقش و موقعیت روحانیت در جامعه می‌گذشت و نمی‌خواست که در میانه تحولات نقش فرعی بیابد و مصدق نیز از مجرای قانون می‌نگریست.

#### ۴-۲-۳- دوران جمهوری اسلامی

از حیث ایدئولوژی طبقاتی، ایدئولوژی انقلاب اسلامی اساساً استمرار ناسیونالیسم اسلامی اواخر سده‌ی نوزدهم است که بر واکنش علما و بازار نسبت به نفوذ سیاسی و اقتصادی غرب اتکا داشت. (بشیریه، ۱۳۹۴: ۲۴۸). در سال‌های اولیه، بخش عمده‌ای از نیروهای سیاسی کشور بر حول اندیشهٔ آزادی‌خواهی، عدالت سیاسی و تعبیری از جمهوریت گرد هم آمدند. حزب‌های لیبرال و سکولار و مدرنیست مانند نهضت آزادی، حزب مردم و بقایای جبههٔ ملی و تشکل‌ها و حزب‌های سنتی و غیرلیبرال و اسلامی مانند بقایای فدائیان اسلامی، هیأت‌های موتلفه، مجاهدین انقلاب اسلامی و غیره در آن ائتلاف حضور داشتند. اساس این ائتلاف همان ائتلاف و اجماعی بود که بر ضد رژیم سلطنتی در بین گروه‌های مختلف پیدا شده بود. اما پس از سقوط رژیم قدیم، به تدریج شکاف‌هایی در بین اجزای ائتلاف ظهور کرد. (بشیریه، ۱۳۸۳: ۵۶۵).

یکی از مهم‌ترین عرصه‌های تقابلی هویتی در این دوره شکل گرفت. رهبران ملی‌گرای این دوره عموماً در جهت عکس رهبران مذهبی می‌اندیشیدند. مهم‌ترین وجوه اختلافی آنها را می‌توان در جدول شماره ۳ مشاهده کرد:

جدول شماره ۳: جدال‌های هویت مذهبی و ملی دهه نخست انقلاب

هویت مذهبی	هویت ملی
قانون اساسی براساس شرع اسلام	قانون اساسی به سبک کشورهای اروپای غربی
نظام بازار اسلامی و مالکیت به سبک اسلامی	نظام مالکیت خصوصی و بازار آزاد
سیاستگذاری اسلامی براساس شرع	سیاستگذاری لیبرالی
تثوکراسی دینی و عدم جدایی دین از سیاست	دموکراسی پارلمانی و جدایی دین از سیاست
مقابله با استعمارگران و سلطه‌گران به ویژه آمریکا و اسرائیل	از سرگیری مرادفات بین‌المللی و بازگشت به سیستم بین‌الملل
سنت‌گرایی و ابتنا حقوق اجتماعی بر آن	دگراندیشی و روند اصلاحی
ارجحیت اسلامیت بر ایرانی‌ت	ارجحیت ایرانی‌ت بر اسلامیت

منبع: یافته‌های نگارندگان

در بین جریان‌های ملی‌گرا در اوایل انقلاب جریان نهضت آزادی به رهبری مهندس بازرگان که دارای گرایش مذهبی و نگاه کم و بیش مثبت و پذیرای مدرنیته و سازگاری دستاوردهای علمی، دموکراسی و حقوق بشر با اسلام بود و توانست رهبری دولت موقت را بر عهده بگیرد. نهضت ملی در میانه طیف هویت ملی و مذهبی قرار داشت و توانسته بود به خوبی بسیاری از مولفه‌های گذار به مردم‌سالاری و تساهل را در درون خود نهادینه کند. به نظر می‌رسد نهضت آزادی آخرین نمونه و الگو برای گذار از الگوهای حذف دیگری و گرایش به تک‌روی سیاسی باشد، که براساس تلفیق مولفه‌های ملی و مذهبی توانسته بود از نگاه متصلب برخی ملی‌گراها به مذهب عدول نماید. البته آنها بین ملیت و مذهب، اولی را بر دومی ارجح می‌دانستند. عواملی چند باعث کنار رفتن نهضت آزادی شد و مهم‌ترین آن عبارت بود از شرایط خاص انقلاب ایران در سالهای ابتدایی و مخالفت بسیاری از اعضای جبهه مذهبیون با نظرات آنها. بین تشکلهای درونی خرده‌گفتمان‌های و جناح‌های مختلف سیاسی و مذهبی نیز اختلافات و اشتراکات بسیاری وجود دارد که ناشی از خاستگاه کنشگران است. در جدول شماره ۴، به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

جدول شماره ۴: اختلافات و اشتراکات برخی تشکلهای سیاسی دوره جمهوری اسلامی

جناح‌ها	سیاسی	اقتصادی	فرهنگی
جامعه روحانیت مبارز	سیستم بسته	سیستم بازار آزاد	سیستم بسته
مجمع روحانیون مبارز <sup>۱</sup>	سیستم نسبتاً باز	سیستم بسته و کنترل شده	سیستم باز
جمعیت دفاع از ارزش‌ها	سیستم نسبتاً بسته	مخالفت با سیستم بازار آزاد و دفاع از دخالت دولت	سیستم بسته
انصار حزب الله	سیستم بسته	حمایت از دخالت دولت	سیستم بسته
گروه کارگزاران	سیستم باز	سیستم بازار آزاد	سیستم باز
پیام دانشجو	سیستم باز	حمایت از دخالت دولت	سیستم باز

اقتباس از مرتجی، ۱۳۷۷: ۲۷۴ - ۲۷۵

از دهه ۱۳۴۰ تا ۱۳۸۰ می‌توان سه جریان روشنفکری عمدتاً دینی را برشمرد که به نوعی روند تقابل هویت ملی و مذهبی و نحوه برخورد با غرب، سنت و تجدد را رهبری می‌کردند و بسیاری از نسل‌های بعد راه هر یک را تداوم بخشیدند.<sup>۲</sup> این سه جریان روشنفکری عبارتند از پوپری‌ها و پیروان فلسفه تحلیلی مانند عبدالکریم سروش،

<sup>۱</sup> - البته مجمع روحانیون مبارز از جامعه روحانیت مبارز انشعاب یافت. برای آگاهی از روند این انشعاب ر. ک به: محتشمی، ۱۳۷۹: ۲۷ - ۷۷.

<sup>۲</sup> - البته تقسیم‌بندی‌های متعددی وجود دارد. در تقسیم‌بندی دیگری یحیی فوزی خرده‌گفتمانهای اسلامی بعد از انقلاب را به سه دسته اسلام فقه‌تی - اجتهادی براساس اندیشه امام (ره)، اسلام علمی - تجربی براساس اندیشه مهندس بازرگان و گفتمان سیاسی انقلابی براساس اندیشه دکتر شریعتی تقسیم کرده است. (بنگرید به فوزی، ۱۳۸۸: ۶۱ - ۱۳۵).

هایدگراها و فردیدی‌هایی چون داوری اردکانی و روشنفکرانی چون دکتر شریعتی. در جدول شماره ۵، شمه‌ای از وجوه اختلافی هر یک را در ارتباط به هویت ملی، مذهبی و سنت و تجدد آمده است:

جدول شماره ۵: سه جریان روشنفکری دینی و وضعیت فکری آنها

روشنفکران دینی	غرب (سنت و مدرنیته)	دین و مذهب (در ارتباط با ایران)
علی شریعتی	<ul style="list-style-type: none"> <li>- رویکردی انتقادی به مدرنیته و نگاهی گزینشی و متکثر به آن و طرح جنبه‌های مثبت و منفی آن</li> <li>- اعتقاد به آزادی به عنوان ارزشی مبنایی</li> <li>- نقد عقلانیت و علم مدرن</li> <li>- نقد روشنفکران متجدد و سنت‌گرایان</li> <li>- دموکراسی متعهد، بازتفسیر ایدئولوژی اجتماعی و سیاسی در پرتو نیازهای نوین</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- ارتباط حداکثری دین، سیاست و حکومت</li> <li>- نقد جنبه‌های منفی و ارتجاعی مذهب سنتی در برابر دوره مدرن</li> <li>- تلاش برای تحول فراگیر در جنبه‌های مختلف جامعه ایران از طریق تعالی خودآگاهی فرهنگی</li> <li>- اعتقاد به اینکه جامعه ایران از نظر تاریخی در آغاز یک رنسانس و انتهای دوره قرون وسطی است و در راستای آن تلاش برای بازسازی نقادانه یا پروتستانیسم اسلامی یا رنسانس مذهبی</li> <li>- طرح اسلام به عنوان یک ایدئولوژی و بازسازی دین از دریچه‌های خودآگاهی به مردم، تکیه بر فرهنگ خودی، فهم سیاسی و اجتماعی از اسلام، معرفی درست الگوها و تصفیة تفکر مذهبی</li> <li>- اعتقاد به حکومت عرفی مسلمان و دموکراتیک دینی بعنوان آرمان سیاسی</li> <li>- همه مسائل حکومتی، مسائل فقهی نیستند.</li> <li>- تفسیر تکثرگرا از دین و اعتبار بخشی به روشنفکری در برابر اجتهاد دینی</li> <li>- بازنمایی نسخه‌ای اسلامی از نهادهای مدرن با مرجعیت عقل و علم مدرن</li> <li>- دفاع از حکومت دینی به معنای دموکراتیک بودن، بهره‌گیری از عقل جمعی و رعایت حقوق بشر</li> </ul>
عبدالکریم سروش	<ul style="list-style-type: none"> <li>- پذیرش مبانی مدرنیته (عقلانیت، علم و سکولاریسم) بر مبنای رویکردی پساپوزیتیویستی به نحوی نظام‌مند</li> <li>- نقد اندیشه‌ها و نهادهای تمامیت-خواه از منظر لیبرالی</li> <li>- دفاع از فردگرایی، آزادی، جامعه باز، دموکراسی لیبرال و جامعه مدنی متکثر</li> <li>- گسست فکری با گفتمان انقلاب به علت تأکید بر عقلانیت، جامعه مدنی و گفتگو با غرب</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- بازنمایی سنت مذهبی از طریق گفتمان مدرنیته</li> <li>- تأیید اصالت مذهب سنتی با مفاهیم متفاوت از طریق</li> </ul>
رضا داوری اردکانی	<ul style="list-style-type: none"> <li>- به چالش کشیدن مدرنیته به عنوان یک کل و نفی غرب به عنوان عالم</li> </ul>	

سنت فکری هایدگر - دفاع از نظریه سیاسی ولایت فقیه (البته نه لزوماً به معنای روحانیت) به عنوان بدیل دموکراسی	سایه و حجاب حق - مخالفت با آزادی به معنای مدرن و دفاع از آزادی به معنای ولایت حق - مخالفت با فردگرایی لیبرال و اومانیسم
---	---

الهام و اقتباس از پدram: ۱۳۸۳، بروجردی، ۱۳۷۷، میرآخوری، شجاعی: ۱۳۷۷، و فوزی، ۱۳۸۸

جدال هویتی در دهه‌های سوم و چهارم انقلاب با حذف جریانات ملی‌گرا در دو طیف عمده پیگیری شد، ولی نوع جدال دارای پیچیدگی‌های خاص خود بود. در این دوران گروه‌های محافظه‌کار اسلامی و اصلاح‌طلب اسلامی عرصه تقابل را رهبری کردند. درست است که هر دو جریان از آبخور سنت و مذهب برآمده بودند، ولی گروه‌های اصلاح طلب به مرور از سال ۱۳۷۶ با گرایش به سمت پایگاه طبقه متوسط و جامعه مدنی از آرمانهای اولیه خود عدول نمود و ترکیبی از مولفه‌های اصلاحی، ملی‌گرا و روشنفکر مذهبی بود. جریان اصلاح‌طلبی با عدول و تجدیدنظر برخی چهره‌های متمایل جریان به آن، بستری برای گروه‌های منتقد به شمار می‌رفت.

روشنفکران دینی اصلاح‌طلبی در دهه سوم انقلاب، از رهبر جریان اصلاحات عبور کردند و اصلاحات را در معرض اتهامات بسیاری گذاشتند. به بیان محمد رضا تاجیک:

ایده «عبور از خاتمی» ریشه در آغازین روزهای هژمونیک شدن گفتمان خاتمیسم دارد. تسابق عظیم سیاسی - گفتمانی دوم خرداد و متعاقب آن به پیروزی رسیدن یک «ایده»، «روش» و «منش» خاص حکومتی و تدبیر منزل، موجب بروز و ظهور کانون‌های مختلف مقاومت و پادگفتمان‌های گوناگون (با هویت‌های نقیضی و اپوزسیون مشربی) گردید. برخی خاتمیسم را به مثابه یک «تهدید» و برخی دیگر «فرصت» تعریف کردند. این ایده به مثابه، ائتلافی نانبسته میان گروه‌های سیاسی مختلف ایجاد می‌کند و «زنجیره‌ای از تمایزها» ظاهر می‌شود. (تاجیک، ۱۳۷۹: ۵۴ - ۵۵).

وقایع سال ۲۰۰۹ (انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸) مهم‌ترین عرصه جدال هویتی بین حامیان تجدیدنظر و اصلاحات و ملی‌گرایی در برابر جریان اصول‌گرایی بود. طرح شعارها و سخنان خارج از عرف سیاسی حاکم در این برهه باعث کنار رفتن اصلاحات از صحنه قدرت شد. منتقدان اصلاحات معتقد بودند که جریان اصلاحات به معنای مد نظر امام (ره) و مقام معظم رهبری عدول کرده است و هنگامه ورود خاتمی به دنبال ایدئولوژیک نوینی بوده که مشابه اصلاحات و فروپاشی شوروی در دوران گورباچف می‌-

باشد.<sup>۱</sup> مضافاً آنکه، آنها با رفتار خود زمینه هدر رفتن سرمایه اجتماعی و افزایش تهدیدات امنیتی و سیاسی در کشور شده‌اند.

مهم‌ترین وجوه اختلافی هویتی این دو را می‌توان اینگونه در جدول شماره ۶ نمایش داد:

جدول شماره ۶: مقایسه آرای نظری گفتمان اصول‌گرا و اصلاح‌گرای اسلامی

اصول‌گرای اسلامی	اصلاح‌گرای اسلامی
قانون اساسی بر مبنای ولایت فقیه مطلقه	تغییر در قانون اساسی
حمایت از رهبری فراتر از اسناد فرادستی	رهبری در چارچوب قانون
لزوم مقابله با استبداد و قدرتهای مداخله‌گر	بازنگری در سیاست‌ها و بازگشت به سیستم جهانی
تداوم نظریه پیوستگی دین و سیاست	بازنگری در برخی مولفه‌های پیوستگی دین و سیاست
حمایت از جریانات اسلامی و مردمی در سطح منطقه	تجدیدنظر در حمایت از جریانات اسلامی منطقه
حمایت از سیاست اقتصاد مقاومتی	حمایت از سیاستهای نظام بازار آزاد
حمایت از سیاستهای اسلامی مانند امر به معروف و نهی از منکر، مبارزه با بی‌حجابی و غیره.	اعتقاد به نقش زمان در تعیین‌کنندگی برخی سیاستها و نوعی تساهل در برخورد با مواردی نظیر حجاب.
مقابله با پلورالیسم دینی و سکولاریزاسیون	حمایت از پلورالیسم دینی و سکولاریزاسیون

منبع: یافته‌های نگارندگان

## ۵- سطوح تحلیلی؛ ریشه‌های تداوم در گسست هویتی

### ۵-۱- کج‌فهمی در شناخت غرب

سیاری از اندیشمندان و روشنفکران ایرانی عمدتاً نگاهی افراط‌گرایانه در باب شناخت غرب و نتایج تطورات تاریخی آن داشته‌اند. بدان معنا که با مقایسه آن با جامعه ایرانی به دنبال نتایج و راهکارهای مشابه بوده‌اند و بدون درک صحیح از ماهیت دین مسیح یا ماهیت سیاسی اسلام، هر دو را به شکل یکسانی مورد مطالعه قرار داده‌اند. از طرفی تفکر جدایی دین و سیاست را بر این مبنا قرار داده‌اند که ایران همانند اروپا باید به تفکیک آنها بپردازد. آدمیت در تشریح آرای بیان می‌دارد که:

«تا آن زمان دین نصرانی و کلیسای کاتولیک مظهر وحدت سیاسی جامعه غربی بود، چون بر پای‌بست نظام فئودالیسم قرون وسطایی رخنه راه یافت، و ملل اروپایی به تدریج هشیاری سیاسی تازه‌ای پیدا کردند، رشته پیوند مذهبی از هم بگسلید و جای آن را دل‌بستگی به وطن و ملت گرفت، دین به صورت مذهب منسوخ درآمد و وطن‌پرستی مذهب مختار گشت.» (آدمیت، ۱۳۴۹: ۱۱۶).

<sup>۱</sup> - برای آگاهی بیشتر در این مورد و انتقادات و پاسخ‌های مطرح ر. ک به: (رحیم‌خانی، ۱۳۸۰).

این در حالی است که غرب برای غرب شدن در خود اندیشید و به بازایی سنت خویش پرداخت و آنرا کنار نگذاشت. آنها با شیوه‌ای انتقادی خود را مورد مطالعه قرار دادند. همانطور که سید جواد طباطبایی به درستی بیان می‌کند، ماکیاوول<sup>۱</sup> و دیگر اندیشمندان سیاسی این دوره کوشش کردند تا بر پایه آگاهی نوآیینی که با آغاز دوره ی نوزایش از تحول تاریخی کشورهای غربی پیدا شده بود، نخستین فلسفه‌های تاریخ را تدوین کنند که یکی از مفردات بنیادین آن، نظریه «انحطاط غرب» بود. نظریه انحطاط غرب به یکی از مهمترین مباحث تامل درباره ی غرب تبدیل و راه تدوین نظریه «غرب» شد در تمایز و تعارض با «شرق» و به عنوان موضوع تامل فلسفی هموار شد. غرب به عنوان مفهوم و فراورده تأملی است که با نظریه پردازی درباره ی سقوط امپراطوری رم آغاز و در اندیشه ی سیاسی و تاریخی جدید وجود مفهومی پدیدار شد (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۴۰۹-۴۰۶). در حالی که اهل تجدد ایرانی، هرگز نتوانسته‌اند نه اندیشه ایرانی به معنای ناسیونالیسمی را بفهمند و نه به اهمیت وجایگاه سنت در نظام اندیشه ایرانی پی ببرند. آنها با نخستین برخورد با غرب، در این توهم غلطیدند که دوره‌ی سنت سپری شده است و باید آن را کنار گذاشت، بدون آنکه حتی بدانند اگر دین را جزو سنت نیز بینداریم، دین مسیحی و اسلامی از لحاظ سیاسی با هم قابل قیاس نیستند و اصولاً مسیحیت دینی سیاسی نیست.

#### ۵-۲- فهم نادرست دین و مفروض دانستن جدایی آن از هویت ملی

امثال غرب ستایانی چون آخوندزاده که دیانت را سبب اصلی عقب‌ماندگی و انحطاط ایران می‌دانند دارای دو ایراد اساسی هستند. نخست، نمی‌توان اعمال و اندیشه‌های برخی فقها را به اسلام نسبت داد و اسلام دستور و تجویزی دال بر دوری از خرد و اندیشه نداده است. دوم، حتی اگر ترویج برخی خرافات مسلمانان و تعصب و گمراهی برخی از روحانیون [بلاخص درباری] را سبب انحطاط دانست، این جزئی از علل سقوط است نه علت تام آن. فریدون آدمیت در این باره می‌گوید:

«از نظر تعقل تاریخی این انتقاد بر میرزا فتحعلی و پاره‌ای از همفکرانش وارد است که در تحلیل سیر تاریخ ایران اسلامی، به تأثیر اجتماعی و فکری هجوم ترکان و مغولان و ویرانگری آنها کمتر توجه دارند.» (آدمیت، ۱۳۴۹: ۱۲۰).

ایدئولوژی‌های ناسونالیستی در همه جا در پی حذف «حواشی»، تقویت «مرکز» برآمده اند. همه‌ی ایدئولوژیها چون غیریت پردازند، هویت‌ساز نیز هستند. در سایه همین ایدئولوژیها بوده است که خودفهمی‌ها و هویت‌های قومی، ملی، مذهبی و زبانی شدت یافته است. ایجاد هر هویتی در عین حال به معنی ایجاد مرز و

<sup>1</sup> - Machiavelli



حصاری است. در نهایت هویت همچون خانه‌ی دربسته‌های تصور میشود که اغیار را در آن راهی نیست. از لحاظ زمینه‌ی تاریخی، تجدد چون به یک معنا همگان را «بی‌خانمان» می‌سازد، همگان را دچار نوعی دل‌تنگی برای گذشته می‌کند که تنها در یک بعد یا بخش ایدئولوژیک خاص تبلور می‌یابد و یا «ایده‌آلیزه» می‌شود و به این معنا خودیابی و بازگشت به خوشتن به معنی بازگشت به گذشته‌ای مشخص نیست، بلکه معنای آن تاسیس خود و خویش‌تنی جدید است که البته نیازمند آن است تا غیر و دشمنی از آن خود بیابد و بسازد و در مقابله با آن غیر به خود هویت ببخشد. (بشیریه، بی تا: ۴ - ۵).

هویت ملی در ایران در سایه دین و گستره فرهنگی هویت‌های محلی مختلف در طول تاریخ شکل گرفته است. برخلاف غرب در ایران، هویت دینی در دوره‌های قبل از اسلام، رابطه‌ای دو سویه و دیالکتیک داشته‌اند. وجود آئین‌های مذهبی مختلف از آن دوران توسط حکومت‌های بزرگ آن روزگار خود گواهی بر این رابطه است. ولی در غرب تقدس و نقش خدایی امپراتور روم شکل گرفت و مدتها طول کشید تا مسیحیت با تعدیلات و تغییرات بسیار مورد پذیرش قرار بگیرد. دوران حکومت‌های فئودالیه نیز فقط اسماً مسیحیت توسط حاکمان مطرح شد و بیش از هر چیز ابزاری برای کسب قدرت بود. در دوران روشنگری نیز به بعد، دین به کلی کنار رفت و شخصی شد. بر همین اساس، حذف دین بر این مبنا که راه غرب را طی کنیم از اساس با مشکل روبروست و این ناشی از بی‌توجهی به مبانی ساخت فکری در ایران است.

### ۵-۳- بی‌توجهی به ساخت هویت ملی

خودآگاهی ملی که به حیات جمعی ایران وحدت می‌بخشد در همه ملتها وجود ندارد و این سرمایه‌ای فرازمانی و تاریخی است و ممکن است در مواقعی رنگ ببازد ولی در صور مختلف به دوره‌های بعد منتقل می‌شود. از طرفی طرح هویت ملی یکی از علل وحدت سرزمینی ایران به ویژه در مناطق جنوب شرق و قسمتهایی از غرب و جنوب غربی ایران است. مخالفان هویت ملی بر این مبنا که توجه به آن منجر به بی-توجهی و کنار رفتن دین می‌شود نسبت به آن - به ویژه نسبت به هویت ملی قبل از اسلام - بدون توجه به بسترهای زمانی و مکانی، رویکردی انتقادی را در پیش گرفته‌اند. این در حالی است که حفظ موجودیت ایران بارها در دوره‌های اسلامی با بهره‌گیری از هویت ملی شکل گرفته است. برای نمونه سامانیان، آل بویه، صفویه، افشاریه، پهلوی، بسیاری از حکومت‌های کوچک شیعی و حتی حکومت‌های محلی بر اساس بهره‌گیری از هویت ملی، مانع از تجزیه ایران و عربی شدن (نه به معنای اسلامی) ایران مانند مصر شوند. حتی برخی اندیشه‌های تأثیرگذار بر اندیشه ایرانی مانند سهروردی، فردوسی، خواجه نظام‌الملک و دیگران با بهره‌گیری از انگاره‌های ملی است.

در حقیقت، توجه به هویت ملی می‌تواند براساس مصالح و منافع ملی باشد. می‌توان نمود اندیشه مزبور را در اندیشه سیاسی آیت الله مدرس که به سنن و باورهای کهن و دیانت اسلام به عنوان یک مجموعه عنایت ویژه دارد، مشاهده کرد.<sup>۱</sup> چنانچه می‌گوید:

«موافقم که هر قومی اگر لسان خاص خودش را حفظ نکرد، ضعف به قومیتش وارد می‌شود. لباس خودش را حفظ کند، به هر اندازه که جامع فرهنگ و سنن خودش را حفظ کند، به همان اندازه قومیتش باقی است.» (گروه تحقیقات سیاسی اسلام، ۱۳۸۴: ۲۷۵-۲۷۶).

#### ۵-۴- ضعف فرهنگ تسامح و تساهل

از بین شکاف‌ها و تعارضات اجتماعی در ایران، شکاف فکری و فرهنگی میان گرایش‌های معطوف به تمدن غربی و تمدن اسلامی از مهم‌ترین موانع تکوین هویت یگانه ملی و عدم تساهل و هم‌پذیری بوده است. (بشیریه، ۱۳۸۹: ۱۳۳). برخلاف آشنایی ایرانیان با غرب، اسلام و ایران باستان، بسیاری از آنها به بنیادها و مفاهیم مرتبط با «پذیرش دیگری» و قبحی ننهاده‌اند و به بیان همایون کاووزیان:

«انتقاد از سخت‌گیری و تعصب و شعار (با دشمنان مدارا) برخلاف مبارزه با استبداد یا حکومت خودکامه، و هواداری از حکومت قانون یا حکومت مسئول از فرنگ به ایران نیامد ... سخت‌گیری و تعصب از همه سو، برای هر چه و به دست هر که باشد، خامی است و ویرانگر و مرگبار و حتی بی‌نتیجه».

(کاووزیان، ۱۳۹۲: ۲۱۴، ۲۱۷).

سید جمال‌الدین اسدآبادی نیز در باب «تباهی ملت‌ها» معتقد است که:

«از نظر حفظ منافع ملی و برقراری روابط خود با فرزندان وطن و همسایگانی که ادیان مختلف دارند، با مهربانی رفتار کنید، چه آنکه مصالح شما در مصالح آن است و رعایت مصالحشان نیز بستگی با مصالح شما دارد.» (مدرسی چهاردهی، ۱۳۸۹: ۴۷۷).

براین اساس، باید فرهنگ تساهل و تسامح که چه در اندیشه‌های ایران قبل از اسلام و چه در دوره‌ی ایران اسلامی وجود دارد را به شکل اصولی در فرهنگ گفت‌وگویی و یادگفت‌وگویی خود جا بیندازیم. ایران در حال گذار برای عبور از این مرحله و رسیدن به وضعیت مطلوب نیازمند حاکمیت «فرهنگ پذیرش دیگری» است. در صورت حاکمیت این فرهنگ، هویت‌های مختلف می‌توانند در گفت‌وگوها و مناظره‌های

<sup>۱</sup> - حمایت آیت الله مدرس از قانون اساسی نیز یکی از مهم‌ترین مشخصه‌های ایشان بود. در حقیقت، علت اصلی مخالفت و تضاد وی با رضاخان نیز این بود که وی اعتقاد داشت که حاکمیت قزاق‌ها بر کشور با قانون اساسی و نظام مشروطه تعارض بنیادین دارد. (بهشتی سرشت، ۱۳۹۴: ۳۸۱).

مختلف به نقاط اشتراک مهمی دست یابند و به نحو مطلوب‌تر بر مشکلات غلبه نمایند و حوزه فرهنگ جامعه مدنی را تقویت کنند.

#### ۵-۵- کژ راه‌ها و مطلق‌انگاری در تقدس «تجدد»

بسیاری از حامیان تجدد در ایران از دوران دوم ناصری به بعد، تاکنون تجدد را به سان نوعی الگوی سیاسی موثق در توسعه سیاسی و اقتصادی در مقابل سنت‌زدایی و در مواردی دین‌زدایی به کار بردند. طرفداران تجدد در ایران، عموماً در اغلب موارد بدون توجه به تحولات ساختاری و تاریخی غرب، تجدد را به عنوان راه گریزی برگزیدند. آنها در این اقتباس، به تفاوت‌های تاریخی، شرایط خاص فرهنگی و اجتماعی توجهی نکردند. بر همین اساس، ورود تجدد به ایران با ناهمسازی‌ها و بی‌قاعدگی‌ها توأمان بود. از یک‌سو، روحانیت و برخی روشنگران ملی و مذهبی در برابر آن جبهه گرفتند و از سوی دیگر، بدون بسیاری از حامیان مدرنیزاسیون و ملی‌گرا، بدون توجه به جنبه‌ها و بسترهای سخت‌افزاری قدرت، فقط لعاب آن را بر دیوارهای شکننده ساختاری ایران قرار دادند. ماحصل اقتباس یکسان برای ایران، چیزی جز تغییر در سطح و کهنگی در محتوا نبود. در نبود بسترها، آگاهی و رشد جامعه مدنی، تجدد بیش از هر چیز سرمایه‌های بومی و تحقیر فرهنگ ملی را به بار آورد.

در حقیقت، پروژه تجدد و ترقی به آن شکل خاص که معطوف به تقلید مطلق از اروپا بود، اندیشه‌ای نبود که در یک سیر طبیعی و تاریخی از دل سازمان فرهنگی جامعه یا از متن جامعه ایران انگیزه شده باشد. بلکه اراده‌ای بود که از درون ضعف سازمانی و ساختاری و فرهنگی نظام شاهنشاهی در دوره قاجاری و پهلوی، به مجامع علمی ایران تحمیل و برای اجرای آن سازوکارهای مناسب تعبیه شد. (گروه تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۴: ۷۵). بر همین اساس است که دکتر مصدق معتقد بود: «تجدد ما ریشه ندارد» و این نوع مدرنیته و فرنگی‌مایی را رد می‌کند و در یکی از جلسات مجلس ششم می‌گوید:

«گذشته از این که فرنگی‌مایی برای یک ملت تاریخی زبینه نیست. به نظر من مقدور هم نمی‌باشد. زیرا وضعیت جغرافیایی و مذهب و زبان یک قوم در آداب و رفتار آن موثر است و چون این وضعیت ما با فرنگستان مطابق نیست پس گرفتن روش‌های غربی هم ممکن نیست ...» (نجاتی، ۱۳۷۹: ۲۸۶).

#### ۵-۶- لزوم توجه به راه میانه

روشنفکران ایرانی در برابر تجدد به میزان نسبتاً پایینی با آن برخورد معتدلی داشتند و اغلب راه افراط و تفریط را در پی گرفتند. در یک‌سر طیف، حامیان سراپا ملی‌گرایی چون ملک‌خان در الفبای جدید و آخوندزاده در مکتوبات بودند که حتی تغییر الفبا را نشانه تجدد می‌دانستند و از سر دیگر طیف، کسانی چون شیخ فضل‌الله نوری بودند که حکومت قانون و آزادی را منافی با اسلام می‌دانستند. در این راه میانه

کسانی چون آیت الله نائینی، طالبوف، مصدق، زرین کوب، علی شریعتی، مهندس بازرگان، علی مطهری، آیت الله مدرس و غیره کمتر از آن پایدار ماندند که بتوانند پارادایم میانه‌ای در زیست سیاسی را حاکم کنند. در رهیافت میانه عموماً بنابر شرایط و بسترهای خاص زمانی و سنت فکری، تأکید بر یکی از ابعاد هویت ملی و دینی نیز وجود دارد، ولی به میزانی نیست که دیگری را حذف نماید و یا مانع سهیم شدن در بازی قدرت شود. برای نمونه آیت الله نائینی، استاد مطهری و آیت الله مدرس بخش هویت دینی را مهم‌تر دانسته و دکتر مصدق، بازرگان و شریعتی بخش ملی را مهم‌تر دانسته‌اند، ولی هیچکدام در آرای نظری و سیاسی خود به دنبال حذف دیگری نبوده‌اند.

شریعتی برخلاف برخی نظیر شجاع‌الدین شفا، جواد طباطبایی و احمد کسروی که عمدتاً بر گزاره‌ها و اندیشه ایرانشهری توجه دارند، و نیز برخلاف دیدگاه کسانی که صرفاً بر اسلام و فرهنگ شیعی تأکید دارند، راه میانه‌ای همچون استاد مطهری را برمی‌گزیند. شریعتی در بازشناسی هویت ایرانی - اسلامی در بحث تشیع: میعادگاه روح سامی و روح آریایی، ضمن دفاع از هویت ملی ایرانی و اهمیت فرهنگ و تمدن آریایی بر نقش «اسلام» و «تشیع» به عنوان مولفه‌های هویت ملی تأکید دارد و می‌گوید:

سامی یک نژاد تند و سریع و عجول و فوری است و آریایی نژادی صبور و آرام و پرتین و پرسکون... سامی و هندی - ایرانی هر دو منتظرند، هر دو معتقدند که منجی بی‌ظهور خواهد کرد و پس از قیامش جهان پر از عدل و داد و راستی خواهد شد، اما سامی خیلی حوصله انتظار ندارد؛». (شریعتی، بی‌تا: ۳۷۴).

لزوم توجه به راه تلفیقی از آن جهت دارای اهمیت است که ایران جامعه‌ای متکثر و چندوجهی است که هویت ملی پرتو نظم‌دهنده تمام اقوام آن محسوب می‌شود و هویت مذهبی نیز مقوم و تقویت‌کننده آن است. این دو بُعد در تعامل با هم همواره موفق بوده‌اند. نگاهی گذرا به وقایع مشروطه، جنبش ملی نهضت نفت و انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که هرگاه هویت ملی و مذهبی در تعامل با هم بوده، ایران توانسته است از گذرگاه‌ها و بحران‌ها عبور نماید.

### نتیجه‌گیری

رویارویی‌های هویتی از دوران دوم ناصری تاکنون بر جامعه ایران حاکم بوده و یکی از موانع اصلی بر سر راه توسعه سیاسی و گسترش فرهنگ تکثرگرایی بوده است. در هر برهه تاریخی، با حاکمیت یکی از جریان‌ها و پارادایم‌های هویتی، صحنه سیاست بدون حضور هویت‌های رقیب سامان گرفته است. در واقع، تقابل‌ها و چالش‌های هویتی در جامعه موزاییکی ایران مانع حضور همه جریان‌ها و گروه‌ها در فضای سیاسی و اجتماعی شده است.

بر این مبنای، در پژوهش حاضر، به بررسی تقابل‌های هویتی از مشروطه تا دهه نخست انقلاب اسلامی پرداخته شده و مهم‌ترین مصادیق آن در وجوه مختلف مقایسه شده است. نتایج پژوهش بیانگر آن است که نخست، نقاط عطف تاریخ معاصر نشانگر استمرار تقابل و رویارویی گفتمانهای هویتی بوده است. هر یک از گفتمانهای هویتی حاکم از مشروطه تاکنون، به روند فرهنگ اقتدارگرایی حکومت‌ها تداوم بخشیده‌اند و نتوانسته‌اند فرهنگ تسامح و تساهل سیاسی و نگاه خاکستری را نهادینه کنند. در واقع، نبود بسترهای لازم برای بازی دموکراتیک و کنش‌های سطحی و سنتی بازیگران، بیانگر بازی قدرت در جامعه در حال گذار (انتقال) بوده است.

**دوم،** نظام‌های هویتی، عامل شتاب‌دهنده تصمیم‌ها و سیاست‌های بوده‌اند که با مطلق‌گرایی، ستیزه‌جویی، تضعیف سازوکارهای وفاق و اجماع سیاسی در پیوند بوده‌اند. مقایسه رفتارها و آرای نخبگان هر یک پارادایم‌های هویتی، در برهه‌های تاریخی مختلف نشان می‌دهد که هر چند در اکثر موارد شکاف‌های هویتی از نوع منقطع بوده است، ولی تلاش‌ها برای برجسته کردن کانون‌های تمایز بیش از تشابه (برای پیشبرد همکاری و مساعی مشترک) بوده است. از سوی دیگر در مواردی که برخی جریان‌ها مسیر اعتدال و توجه به میانه‌روی را انتخاب کرده‌اند، نتوانسته در صحنه سیاست دوام چندانی داشته باشند و قدرت سیاسی را از دست داده‌اند. می‌توان سه عامل را در این زمینه موثر دانست؛ نخست، فقدان بسترهای لازم در سطح سیاست و اجتماع، نظیر عدم نهادینه کردن و رسمی شدن قواعد بازی دموکراتیک در قوانین موجود، عدم ارتباط با بدنه اجتماع و عدم آگاهی و حمایت مردم از آن‌ها. دوم، فقدان کنشگران مستقل و منفک از ساخت حاکمه اعم از احزاب، گروه‌های ذی‌نفوذ و تشکل‌های مدنی به عنوان واسط بین مردم و ساخت حاکمه. سوم، فقدان رسانه‌های اجتماعی مستقل و فشارهای مالی و سیاسی به آن‌ها و وابستگی به یکی از گروه‌های حاکم سیاسی.

**سوم،** فهم‌ها و شناخت‌های متناقض و متضاد و در نتیجه عدم نهادینه شدن نگاه تلفیقی و گسترده. تأکید هر یک گفتمان‌های هویتی بر مفروضات و گزاره‌های اصلی نظام فکری و سیاسی خود، مانع فهم و شناخت بهتر مسائل و مفاهیم شده است. تاکنون توافق شفافی حتی بر سر مفاهیم اصلی مورد چالش و نزاع (نظیر غرب، مدرنیته، عرف و غیره)، حاصل نشده است. هویت‌های حاکم بر قدرت، عموماً نه بر صلاح منافع جمعی، بلکه بر مدار هویتی خود با دیگر کنشگران خارجی به ایفای نقش پرداخته‌اند. منحنی جابه‌جایی گفتمان‌های هویتی نشانگر آنست که هر یک عامل انحطاط و عدم توسعه را همچنان در بین هویت‌های رقیب می‌جویند و توافقی بر سر مفاهیم و کلیات مشترک (حتی در شکل کلان) برای کسب منافع

ملی حاصل نشده است. هر یک از آنها، غافل از آنند که دوره‌های طلایی مانند قرن چهارم ه.ش با تلفیق انگاره‌های ایرانی و اسلامی همراه بوده و پیوست عمیقی بین هویت ملی و مذهبی در حکومت‌های باستانی وجود داشته است. مهم‌تر آنکه، هویت مذهبی در بسیاری از مقاطع تاریخی، تجلی هویت ملی بوده است. برخی گفتمان‌های مذهبی نیز با همین مشکل روبرو بوده‌اند و ضمن ردّ هویت ملی و در مواردی انکار آن، تلفیق هویت ملی و مذهبی دوره صفویه را عموماً در ذیل «دین» تفسیر می‌کنند. در حالی که یافته‌های تاریخی نشانگر توجه به منافع ملی در این دوران می‌باشند.

در آخر آنکه، تقابل هویتی، موضوعی است که در تمام جوامع شایع است، ولی نوع رفتار، شیوه تصمیم‌گیری، سیاست‌ورزی و تفسیر مسائل است که دارای اهمیت و توجه می‌باشد. با توجه به عدم تغییر قواعد بازی سیاست در ایران و نبود بسترهای لازم، همچنان سیمای رقابت‌های هویتی به شکل سنتی حاکم خواهد بود و سپهر زیست سیاست و اجتماع ایران را درگیر خود خواهند کرد. از طرفی، اصلاحات سریع و تغییرات بزرگ در فقدان بسیاری از بسترها و برخی سازوکارها، دستاورد چندانی نخواهد داشت. برخی از اولویت‌ها برای ایجاد فضای بهتر در سیاست و اجتماع عبارتند از: احترام به قواعد بازی دموکراتیک و رسمی کردن آن، حمایت از کنشگران مستقل، نهادینه شدن اصل گردش مستمر نخبگان و تفکیک قوا، افزایش ارتباط بین گفتمان‌ها و مردم، افزایش نهادهای مرتبط با جامعه‌پذیری و آموزش مدنی، استقلال دانشگاه، گسترش فضای گفتگو و انتقاد و تلاش برای رسیدن به توافق‌های اولیه و لو مشروط، بر سر مفصل‌بندی و تعریف مفاهیم به ویژه دوگانه‌های «غرب / شرق و سنت / مدرنیته» (با وجود اختلاف‌نظرها)، و رسیدن به توافق‌های مشترک در منافع ملی، سهیم‌سازی همه بازیگران در قدرت و ترویج رواداری و اعتدال و نهایتاً، برتری دادن «مای» بزرگ و ملی بر «من» فروملی.

## فهرست منابع

### الف) منابع فارسی

- احمدی، حمید (۱۳۸۲). *هویت ایرانی در گستره تاریخ*، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۱.
- احمدی، حمید (۱۳۸۳). *ایران: هویت، ملیت و قومیت*، تهران، موسسه توسعه علوم انسانی
- احمدی، حمید (۱۳۸۸). *بنیادهای هویت ملی ایران: چهارچوب نظری هویت ملی شهروند محور*، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- اکبری، محمد علی (۱۳۸۴). *تبارشناسی هویت جدید ایرانی*، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- آخوندزاده، میرزا فتحعلی (۱۳۸۵)، *مکتوبات: نامه‌های شاهزاده کمال الدوله به شاهزاده جلال الدوله*، به کوشش و مقدمه‌ی بهرام چوبینه، بی‌جا.
- آدمیت، فریدون (۱۳۴۹). *اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده*، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- بروجردی، مهرداد (۱۳۷۷). *روشنفکران ایرانی و غرب*، ترجمه‌ی جمشید شیرازی، تهران، فرزانه روز بروس، استیو (بی‌تا). *پارادایم سکولاریزاسیون*، ترجمه‌ی امیر غلامی، بی‌جا
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱). *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران: دوره جمهوری اسلامی*، تهران، نگاه معاصر
- بشیریه، حسین (۱۳۸۳). *عقل در سیاست: سی و پنج گفتار در فلسفه، جامعه‌شناسی و توسعه سیاسی*، تهران، نگاه معاصر
- بشیریه، حسین (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی*، تهران، نی
- بشیریه، حسین (۱۳۸۹). *موانع توسعه سیاسی در ایران*، تهران، گام نو.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۴). *زمینه‌های اجتماعی انقلاب ایران*، ترجمه‌ی علی اردستانی، تهران، نگاه معاصر
- بشیریه، حسین (بی‌تا). *ایدئولوژی سیاسی و هویت اجتماعی در ایران*، بی‌جا.
- بهشتی سرشت، محسن (۱۳۹۴). *نقش علما در سیاست: از مشروطه تا انقراض قاجار*، تهران، پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی.
- بیگللو، رضا؛ اکبری، محمد علی (۱۳۹۰). *تبارشناسی جریان‌های فرهنگی در ایران معاصر*، فصلنامه تاریخ ایران، سال ۶۷، شماره ۵، صص ۱۷ - ۵۵.
- پدرام، مسعود (۱۳۸۳). *روشنفکران دینی و مدرنیته در ایران پس از انقلاب*، تهران، گام نو.
- تاجیک، محمد رضا (۱۳۷۹ الف). *روشنفکر ایرانی و معمای هویت ملی*، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۵.

- تاجیک، محمد رضا (۱۳۷۹ب). عبور از خاتمی، در: عبور از خاتمی (مجموعه مقالات)، گردآوری امیر رضا ستوده، تهران، ذکر.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۸۳). **مشکله هویت ایرانیان امروز: ایفای نقش در عصر یک تمدن و چند فرهنگ**، تهران، نی.
- رحیم‌خانی، کورش (۱۳۸۰). **پروستروئیکا و اصلاحات**، تهران، ایران امروز
- زرشناس، شهریار (۱۳۸۵). **نگاهی کوتاه به تاریخچه روشنفکری در ایران: مروری بر روشنفکری در غرب، پیدایی روشنفکری در ایران و نسل اول روشنفکران مشروطه**، جلد اول، تهران، کتاب صبح شریعتی، علی (بی‌تا). **بازشناسی هویت ایرانی - اسلامی**، مجموعه آثار (۲۷)، نشر خانه شریعتی.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۹). **تاملی درباره ایران: دیپاچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران**، تهران، نگاه معاصر
- علیخانی، علی اکبر (۱۳۸۳). **هویت در ایران**، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۸). **اندیشه سیاسی در ایران بعد از انقلاب**، تهران، پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی.
- کاتوزیان، محمد علی (۱۳۹۲). **تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران**، ترجمه‌ی علیرضا طیب، تهران، نی.
- کچوئیان، حسین (۱۳۸۶). **تطورات گفتمان‌های هویتی ایران: ایرانی در کشاکش با تجدد و مابعد تجدد**، تهران، نی.
- کسروی، احمد (بی‌تا). **دولت به ما پاسخ می‌دهد**، بی‌جا.
- گروه تحقیقات سیاسی اسلام (۱۳۸۱). **مولفه‌های هویت ملی در ایران**، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- گروه تحقیقات سیاسی اسلام (۱۳۸۴). **مولفه‌های تجدد در ایران**، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- محتشمی، سید علی اکبر (۱۳۷۹). **چند صدایی در جامعه و روحانیت**، تهران، خانه اندیشه جوان
- مدرسی چهاردهی، مرتضی (۱۳۸۹). **سید جمال‌الدین و اندیشه‌های او**، تهران، امیر کبیر.
- مرتجی، حجت (۱۳۷۷). **جناح‌های سیاسی در امروز ایران**، تهران، نقش و نگار - شفیعی
- مصلی‌نژاد، غلامعباس (۱۳۸۳). **جمهوری خواهی در ایران**، تهران، قومس
- موحد، محمد علی (۱۳۸۶). **خواب آشفته نفت: دکتر مصدق و نهضت ملی ایران**، تهران، کارنامه
- میرآخوری، قاسم؛ شجاعی، حیدر (۱۳۷۷). **شریعتی در نگاه مطبوعات**، جلد دوم، تهران، قلم



نائینی، میرزا حسین (۱۳۸۶). *تنبیه الامه و تنزیه المله، مقدمه، تصحیح، ویراستاری، شرح و تعلیق روح الله حسینیان، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.*

نجاتی، علی محمد (۱۳۷۹). *گفتمان خرداد، تهران، آتیه*

نصری، قدیر (۱۳۸۷). *مبانی هویت ایرانی، تهران، انتشارات تمدن ایرانی.*

#### ب) منابع انگلیسی

- Abba Omar, Y. (2014). "Notions of Sovereignty in the Arab World", IN: *Silent Revolution: The Arab Spring and Gulf States*, Hamburg, Gerlach Press.
- Al. Kandari, A & Hasanen, M. (2012). "Impact of the Internet on Political Attitudes in Kuwait and Egypt", *Telematics and Informatics.*, No. 29, Vol. 3, pp: 245-253.
- Anderson, M, R. (2010). *Community Identity and Political Behavior*, Palgrave Macilian Press.
- Ben-Ami, S; Peled, Y & Spektorowski, A. (2000). *Ethnic Challenges to the Modern Nation State*, Macilian Press Ltd.
- Chernilo, D. (2007). *A Social Theory of the Nation-State: The Political Forms of Modernity Beyond Methodological Nationalism*, New York, Routledge
- Dashti, A. (2009). "The Role of Online Journalism in Political Disputes in Kuwait", *Conference on Roles of Media During Political Crisis*, Thailand, May.
- Durkheim's, E. (1970). . *Suicide*, [First published 1897], London: Routledge and Kegan Paul.
- Durkheim's, E. (1992). *Professional ethics and civic morals*, [First published 1957], London and New York: Routledge and Kegan Paul.
- Laitin, D, D.(2007). *Nations, States, and Violence*, Oxford University Press.
- Mustapha, Hamza (2014), "The Al – Nusra Front: From Formation To Dissention", *Arab Center for Research and Policy Studies.*